

۴

تکامل سیاست همسایگی معاصر چین: روندها، ویژگی‌ها و ابتکارات

دکتر وحید قربانی^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه سیاست خارجی پژوهشکده تحقیقات راهبردی:

vahid_ghorbani@hotmail.com

چکیده

هرچند چین در حال گسترش نفوذ خود در سراسر جهان است، تمرکز تلاش‌های دیپلماتیک این کشور در مناطق پیرامونی پیچیده آن با عنوان «سیاست همسایگی» دنبال می‌شود. سیاست همسایگی چین از محدودیت‌های جغرافیایی یا عوامل تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی هم‌پیوند با آن جدا نیست، اما توجه به روندهای تاریخی و نظری شکل‌گیری و تکامل و تداوم سیاست فوق در راهبرد سیاست خارجی این کشور اهمیت دارد. هدف مقاله پیش روی که با رویکردی توصیفی، تحلیلی و تجویزی نگارش شده است، بررسی روند توسعه سیاست همسایگی چین، مختصات و ویژگی‌های نوعی معاصر آن است و در این راستا، با توجه به پیچیدگی و دشواری‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به توازن و الگوی مطلوب سیاست خارجی با کشورهای پیرامون، دلالت‌های آن (سیاست همسایگی چین) برای ایران احصا شده است. به نظر می‌رسد سیاست همسایگی چین به‌عنوان یک تمدن بزرگ شرقی، یک کشور سوسیالیستی و یک قدرت در حال صعود، ویژگی‌های آشکار، منطق توسعه و سازوکار پویای داخلی و بین‌المللی خود را دارد. ترتیبات چندجانبه، دیپلماسی مشارکت و دوجانبه و ابتکار کمربند راه، ابتکارات مهم در اجرای سیاست همسایگی معاصر این کشور به‌شمار می‌آیند.

• واژگان کلیدی

چین، سیاست همسایگی معاصر، دیپلماسی مشارکت، ابتکار کمربند راه، ترتیبات چندجانبه.

چین به عنوان سومین کشور بزرگ دنیا، بیشترین تعداد همسایه زمینی (۱۴ کشور) را در دنیا دارد و مرز زمینی مشترک آن با این کشورها به ۲۲ هزار کیلومتر می‌رسد. این امر روابط دوستی و همسایگی با کشورهای همسایه را برای چین دشوار می‌کند؛ به نحوی که اختلافات سرزمینی و دریایی با کشورهای همسایه تأثیرات منفی را بر روابط پکن داشته است. برای حل و فصل این معضل، چین درصدد برآمده است تا از رهگذر توسعه و اجرای سیاست همسایگی با کشورهای همسایه (شمال شرقی آسیا، جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا و کشورهای آسیای میانه) چالش پدیدار شده را به نوعی مدیریت نماید. در همین رابطه، راهبرد چینی‌ها مبتنی بر «سیاست همسایگی»^۱ یا «دیپلماسی همسایگی خوب»^۲ است که در گفتمان سیاست خارجی جمهوری خلق چین معادل واژهٔ چینی «مولین جنس»^۳ است؛ گفتمانی که به تدریج و به ویژه از دورهٔ زمامداری «هو جینتاو» (۲۰۰۲) در ادبیات سیاست خارجی این کشور متداول گشت.

البته از زمان‌های باستان، چین با سه ویژگی روبرو بوده است: ۱. وجود تعداد زیاد کشورهای همسایه؛ ۲. تنوع و پیچیدگی کشورهای همسایه از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اندازه و قدرت ملی؛ ۳. همسایگی با قدرت‌های بزرگ متعدد در محیط ژئوپلیتیک. براساس همین ویژگی‌های سه‌گانه سیاست همسایگی پایدار و همراه با صلح و دوستی با اکثر یا حتی همه کشورهای همسایه، بهترین گزینه برای بهبود محیط ژئوپلیتیک و حفاظت از منافع امنیتی چین از زمان قدیم به‌شمار می‌آمده است (1: 2005, 廖). نکتهٔ قابل توجهی که در این بین باید مطمئن نظر قرار گیرد، آن است که گرچه در مقطع تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ که با توسعهٔ انگاره‌های انقلابی و نیز قرار گرفتن چین در بلوک شرق همراه بود، مناسبات این کشور انقلابی با اکثر کشورهای پیرامون آن تخصصی‌آمیز شد. باید توجه داشت که با پایان «انقلاب فرهنگی» و مرگ «مائو تسه‌تو» در اواخر سال ۱۹۷۶، مقامات چینی حمایت معنوی و کمک‌های مادی به جنبش‌های انقلابی کمونیستی در تایلند، فیلیپین، اندونزی، برمه و هند را متوقف و تمایل خود را به عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها به‌وضوح ابراز داشتند. به نحوی که اکنون فقط دو کشور هند و بوتان اختلافات ارضی با چین دارند. چین از دههٔ ۱۹۹۰، به‌استثنای بوتان، روابط دیپلماتیک عادی را با تمام کشورهای همسایه، از جمله

1. Neighbourhood Policy
2. Good Neighbor Diplomacy
3. 睦鄰政策/ Mùlín zhèngcè

سنگاپور، برونئی، کره جنوبی، کشورهای آسیای میانه و سایر کشورها، حتی عربستان سعودی و اسرائیل، برقرار کرد. همچنین چینی‌ها نه تنها روابط دیپلماتیک خود را با اندونزی نیز از سر گرفتند، بلکه مرزهای زمینی خود را با اکثر کشورها، به غیر از هندوستان، مشخص کردند (成, 2015: 25).

با توجه به انگاره‌هایی که ذکرشان رفت، می‌توان چنین اظهار داشت که از زمان اتخاذ سیاست «اصلاحات و درهای باز»^۱ در اواخر سال ۱۹۷۸ تحت نظر دنگ شیائوپینگ، پیگیری روابط پایدار با همسایگان اطراف به راهبردی ضروری برای توسعه اقتصادی چین و جذب تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شده است. از آنجاکه نفوذ اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی و حتی نظامی چین قبل از هر چیز در کشورهای آسیایی و اقیانوسیه اطراف احساس می‌شود، برای چین مهم است که آن‌ها دشمن این کشور نشوند (Chung, 2009: 109). از این منظر، توسعه و ظهور اقتصادی چین در پیوند عمیق با کشورهای پیرامون آن است و این کشور برای افزایش قدرت ملی، کاهش تنگناهای اقتصادی و امنیتی، نیازهای انرژی، سرمایه‌ای، فناوری و تجاری، به تنظیم سیاست خارجی خود با همسایگان در یک چهارچوب و مدل مشخص نیاز پیدا کرده است.

مقاله حاضر در پرتو این پرسش راهبردی که «مهم‌ترین مختصات، ابعاد و زوایای سیاست همسایگی اتخاذشده از سوی جمهوری خلق چین کدام است؟» کوشیده است تا عمده راهبردهای چین را به‌عنوان یک تمدن شرقی، یک کشور سوسیالیستی و یک قدرت در حال صعود مورد مذاکره قرار دهد. در همین رابطه فرضیه‌ای که از معبر پرسش مذکور مطرح شده، ناظر بر آن است که جمهوری خلق چین با توجه به ویژگی‌های آشکار، منطق توسعه‌ای و سازوکارهای پویای داخلی و بین‌المللی که احراز کرده است، از طریق ابزارهای نوینی، همچون ابتکار کمربند راه، دیپلماسی مشارکت و دوجانبه و همچنین ترتیبات چندجانبه، درصد برآمده است تا با توجه به تطابق راهبرد مأخوذه با موقعیت داخلی، محیط منطقه‌ای و وضعیت کنونی جامعه بین‌الملل، به سیاست همسایگی نوینی که طراحی کرده است، جامعه عمل بپوشاند.

مقاله حاضر کوشیده است تا در پرتو مفاهیم و معناها و با توجه به پیچیدگی‌ها و دشواری‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به توازن و الگوی مطلوب سیاست خارجی با کشورهای پیرامون، دلالت‌های سیاست همسایگی اتخاذشده از سوی پکن برای ایران را مورد کنکاش قرار دهد.

ساختار پژوهش نیز بدین ترتیب است که در بخش نخست کوشش شده است تا روند تاریخی، مفهومی و همچنین تحولات مؤثر بر سیاست همسایگی چین مورد بررسی قرار گیرد. بخش دوم اثر نیز به تبیین تصویر یا راهبرد کلان سیاست همسایگی معاصر چین اختصاص دارد. در بخش دیگر پژوهش، مبانی کلی، الگوهای حاکم، ویژگی‌ها و مختصات سیاست اتخاذی پکن براساس تجزیه و تحلیل تغییرات تاریخی سیاست خارجی این کشور در حال صعود ترسیم شده است. در انتها نیز کوشش شده تا دلالت‌های تجربه توسعه سیاست همسایگی چین برای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

روند پژوهشی تاریخی و مفهومی توسعه سیاست همسایگی چین

براساس نظر محققان چینی، تاریخ اتخاذ سیاست همسایگی در سیاست خارجی جمهوری خلق متفاوت است. برخی اندیشمندان برای سیاست همسایگی در گفتمان سیاست خارجی جمهوری خلق چین سابقه هفت دهه‌ای^۱ قائل هستند. از این منظر، مائو در مقابل حمایت بلوک غرب از «چیانگ کای چک»^۲ و تایوان، با گرایش به بلوک شرق، سیاست همسایگی را در قالب پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز مطرح ساخت که شامل این وارد می‌شد: ۱. احترام به استقلال و تمامیت ارضی؛ ۲. پرهیز از خصومت از سوی طرفین؛ ۳. عدم مداخله در امور داخلی؛ ۴. منافع برابر؛ ۵. همزیستی مسالمت‌آمیز.

با فروپاشی مناسبات دوستانه چین و اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۶۰، مائو پیشنهاد تشکیل «کمربند میانی»^۳ میان بلوک‌های سوسیالیست و سرمایه‌داری در بین کشورهای تحت‌ستم عالم در آسیا و اروپا و آفریقا را ارائه داد. در آن مقطع، چینی‌ها معتقد بودند که باید به کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه همسایگان چین، کمک کنند تا از امپریالیست‌های آمریکایی و تجدیدنظرطلبان شوروی رهایی یابند (Chung, 2009: 108). بنابراین، هرچند در شرایط جنگ سرد، روابط چین با کشورهای همسایه بسیار پیچیده بود و مناسبات آن با کشورهای شمال شرقی آسیا و آسیای جنوب شرقی خصمانه بود (که اجرای کامل پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز دشوار را می‌ساخت)، سیاست همسایگی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بر سر مرزهای زمینی با میانمار و سایر کشورها را در روزهای اولیه تأسیس جمهوری خلق چین تضمین کرد و اینکه بعدها ثبات بیشتری یافت و در حال حاضر، با وجود بهبود کلی در قدرت

1. Chien-peng Chung is an Associate Professor of Political Science at Lingnan University, Hong Kong

2. Chiang Kai-shek

3. Middle Belt (zhongjian didai)

ملی، دولت چین تلاش دارد مسائل خود با کشورهای همسایه را از این طریق حل و فصل نماید (2015, 2015).

در نقطه مقابل گروه نخست، طیف دیگری از اندیشمندان^۱ قرار دارند که معتقدند منشأ سیاست همسایگی چین به سیاست «اصلاحات و درهای باز» این کشور بازمی‌گردد که براساس آن، برقراری روابط پایدار با همسایگان به یکی از ابعاد اصلی راهبرد چین برای توسعه اقتصادی و تجارت خارجی و جذب سرمایه بدل شده است (Godement, 2014: 3) و متعاقباً تحولات اساسی را در تعاملات چین با همسایگان با تغییرهایی در انگاره‌های مسلط سیاست خارجی این کشور از مقوله‌های ایدئولوژیکی به مفاهیم اقتصادی و توسعه رقم زده است.

علاوه بر نظرات متعددی که اظهار شده است، «تاکاهارا»^۲ (استاد مدعو دانشگاه توکیو) نقطه آغاز سیاست همسایگی چین را مربوط به نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ و مشخصاً تلاش این کشور برای خروج از انزوای بین‌المللی می‌داند. انزوایی که ناشی از تحریم‌های اقتصادی پس از «واقعه میدان تیان‌آن‌مین» و نیز از بین رفتن اردوگاه سوسیالیست در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته بود و چین سعی در تقویت تعاملات با کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای شرق آسیا کرد که جهش اقتصادی قابل‌توجهی را تجربه می‌کردند. چین با کنارگذاشتن اختلافات مرزی و توسعه مشترک میدین نفتی در دریای جنوبی چین، موفق به عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با اندونزی، سنگاپور، ویتنام، برونئی و کره جنوبی شد (Takahara, 2012: 55).

عنصر جدیدی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به سیاست خارجی چین اضافه شد. چین به‌منظور تحقق امنیت جمعی و همکاری امنیتی در چهارچوب «مفهوم نوین امنیتی»^۳ شروع به کار فعالانه برای ایجاد یک چارچوب چندجانبه با کشورهای همسایه کرد. در این مرحله، چین به توسعه خط جدید سیاست خارجی خود اقدام کرد؛ زیرا نیاز به جدایی از انزوای بین‌المللی داشت و از سوی دیگر، جهانی‌سازی تهدیدهای چندبعدی و فراملی برای امنیت ملی آن ایجاد می‌کرد. با توجه به تحولات پدیدار شده، جیانگ زمین معتقد بود که هسته اصلی مفهوم نوین امنیتی، اعتماد متقابل، منافع متقابل، برابری و همکاری است و اینکه این مفهوم باید توسط سازمان همکاری شانگهای از طریق کارویژه‌هایی همچون همکاری اقتصادی و اقدام مشترک علیه تروریسم بین‌المللی نمایندگی شود (Takahara, 2012: 58-59).

1. Lin Limin, Director of the Centre for Strategic Studies, China Institutes of Contemporary International Relations, Beijing

2. Akio Takahara

3. New Security Concept

گروهی دیگر از متفکران چینی هستند که آغاز سیاست همسایگی را مربوط به عصر رهبری هو جینتائو در دههٔ ابتدایی هزارهٔ جدید می‌دانند.^۱ استدلال این گروه نیز آن است که در این مقطع هم‌زمان با توسعهٔ مناسبات و رشد اقتصادی چین، رهبران این کشور برای افزایش اعتماد و کاهش ادراک تهدید از این کشور در سطح منطقه‌ای، باید از اصل «همسایگی، قابل اعتماد بودن و مشارکت» که در گزارش شانزدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست در نوامبر ۲۰۰۲ نیز مورد توجه قرار گرفته است، در قبال کشورهای همسایه در آسیا و اقیانوسیه حداکثر بهره‌جویی را به عمل آورند (Godement, 2014: 3). علاوه بر این، در نظر گرفتن همسایگان به عنوان دوست و شریک، دیگر ملاحظه‌ای است که از نظر این طیف از اندیشمندان باید در جهت سیاست چندجانبه در قبال کشورهای همسایه مورد توجه قرار گیرد (Takahara, 2012: 61).

تا اواخر قرن بیستم، سیاست خارجی همسایگی چین تا حد زیادی تحت تأثیر روابط آن با قدرت‌های بزرگ و راهبردی قدرت بزرگی قرار داشت؛ اما از دههٔ اول قرن بیست و یکم، ساختار و موقعیت راهبردی محیط سیاست خارجی چین نسبتاً مستقل شکل گرفت و ساخت یک منطقه با همسایه‌های هم‌سو و یک آسیای هماهنگ تبدیل به هدف سیاست همسایگی این کشور شد. به طور کلی، دیپلماسی چین با همسایگان خود به تدریج بالغ و پایدار شده است. جهت‌گیری این سیاست خارجی در مشارکت فعالانه و ادغام منطقه‌ای آشکار شد و متعهد به تبدیل شدن به یک بازیگر سازنده، نگه‌دارنده و کمک‌کننده به صلح، توسعه و نظم منطقه‌ای بوده است (效峰, 2019: 90).

چین در طول یک دههٔ گذشته (از سال ۲۰۱۲ تاکنون) در پی توسعهٔ سیاست همسایگی خود بوده است. در همین رابطه، هجدهمین کنگرهٔ ملی حزب کمونیست چین در نوامبر ۲۰۱۲ و قدرت‌گیری شی، منجر به آن شد تا ایده‌ها و سیاست همسایگی این کشور در حال صعود، تعمیق بیشتری یابد. وی در اکتبر ۲۰۱۳ در نشستی دربارهٔ سیاست همسایگی، سخنرانی و بر اولویت بیشتر آن نسبت به قبل تأکید کرد: «پیمودن مسیر توسعهٔ صلح‌آمیز یک انتخاب راهبردی است که حزب ما براساس روند توسعهٔ آن زمان و منافع اساسی کشور ما انجام داده است». وی همچنین اظهار داشت که حفظ صلح و ثبات در مناطق اطراف یک هدف مهم سیاست همسایگی است (新华, 25 October 2013).

این نشست بنوبهٔ خود، نخستین گردهمایی بزرگ در زمینهٔ سیاست خارجی با عنوان «اجلاس کار سیاست خارجی» از سال ۲۰۰۶ بود و برخلاف جلسهٔ ۲۰۰۶ و سایر اجلاس‌های

1. Zhao Xiaochun, Professor at the Centre for International Strategy and Security Studies, University of International Relations, Beijing

پیشین در زمینه سیاست خارجی، این گردهمایی بیشتر به مرزهای چین متمرکز بود تا کل سیاست خارجی این کشور (Glaser & Pal, 2013). وی در اجلاس دیگری در نوامبر ۲۰۱۴، تأکید می‌کند که چین باید ویژگی‌های سیاست خارجی قدرت بزرگ را داشته باشد و با جدیت در سیاست همسایگی کار کند (习近平, 2014). علاوه بر این، نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در اکتبر ۲۰۱۷، هدف اساسی سیاست خارجی چین را ایجاد و حفظ فضای صلح‌آمیز بین‌المللی و محیطی مناسب برای اصلاحات و درهای باز و خدمت به اهداف ایده «دو سده»^۱ و تحقق «رؤیای چینی» برمی‌شمرد (90: 2019, 效峰).

نکته قابل توجهی که باید مدنظر قرار گیرد، آن است که به‌لحاظ نظری، انتخاب‌های راهبردی پکن در رفتار با همسایگانش از یک منطق درونی تبعیت می‌کند؛ زیرا از آنجاکه این قدرت در حال صعود هنوز قادر به تسلط بر منطقه خود نیست، در درجه اول تلاش می‌کند تا از گسترش نفوذ قدرت‌های خارجی در مجاورت خود ممانعت به عمل آورد. برای دستیابی به هدف مذکور، پکن سیاست چماق و هویج با پاداش دادن به برخی از همسایگان و مجازات برخی دیگر در راستای آمادگی برای رسیدن به صعود و فاصله محتاطانه از قدرت‌های خارجی را در دستور کار خود قرار داده است. علاوه بر این و به‌لحاظ تجربی، مدیریت اختلافات ارضی چین از دهه ۱۹۵۰ به بعد با این برآورد نظری مطابقت دارد. از این رو، خویشن‌داری و ابراز وجود در رفتار سیاست خارجی چین رابطه معکوس ندارد، بلکه دو روی یک سکه هستند و در خدمت هدف اصلی مقابله با تأثیرات خصمانه (به‌ویژه آمریکا) در همسایگی چین عمل می‌کنند (Xiaoting, 2016: 241).

نکته مهم آن است که به‌لحاظ مفهومی، تعریف مشخصی از کشورهایی که ذیل سیاست همسایگی چین قرار می‌گیرند وجود ندارد؛ اما عموماً این سیاست چهارده کشور هم‌مرز زمینی با آن و شش کشور دارای مرز دریایی را در بر می‌گیرد.

جدول شماره ۱: کشورها و مناطق پیرامون چین

کشورهای دارای مرز دریایی با چین	کشورهای دارای مرز زمینی مشترک با چین
برونئی، اندونزی، ژاپن، مالزی، فیلیپین و کره جنوبی	افغانستان، بوتان، برمه، هند، قزاقستان، قرقیزستان، لائوس، مغولستان، نپال، کره شمالی، پاکستان، روسیه، تاجیکستان و ویتنام

کشورهای ذیل سیاست همسایگی چین فقط محدود به مواردی نیست که در جدول فوق اظهار شده است. این دایره بسیار گسترده‌تر و شامل ۶۲ کشور مناطق آسیای شمال شرقی (ژاپن، کره شمالی، روسیه، کره جنوبی و مغولستان)، آسیای جنوب شرقی (ویتنام، لائوس، کامبوج، برمه، تایلند، مالزی، سنگاپور، برونئی، فیلیپین، اندونزی و تیمور شرقی)، آسیای جنوبی (هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان، سریلانکا و مالدیو)، غرب آسیا (شش کشور شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق، افغانستان، ترکیه، اسرائیل، فلسطین، قبرس، لبنان، سوریه و اردن)، آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان)، قفقاز جنوبی (گرجستان، آذربایجان و ارمنستان) و اقیانوسیه (استرالیا، نیوزیلند، پاپوآ گینه‌نو و ۱۱ کشور جزیره‌ای اقیانوس آرام) می‌شود (Li & Yuwen, 30 March 2016).

تصویر کلان سیاست همسایگی معاصر چین

از منظر برخی محققان، سیاست همسایگی چین که قابل‌رقابت با «سیاست همسایگی اروپا»^۱ باشد، از سال ۲۰۱۳ با عنوان «دیپلماسی پیرامونی چین»^۲ معرفی شد (Sobol, 2019: 258) و مرزها و حدود آن در دوره معاصر و رهبری شی جین پینگ تکمیل گردید. همسایگی محور اصلی سیاست خارجی و رؤیای «آسیا پاسیفیکی»^۳ شی را شکل می‌دهد. چین با اجرای سیاست‌ها و ایجاد نهادهای جدید، انجام بازدیدهای مکرر در سطح بالا و دیپلماسی میزبان، تصویر برجسته و صلح‌آمیز خود را تقویت می‌کند (Szczudlik-Tatar, 2015: 2). جدول شماره ۲ با خلاصه برخی از مهم‌ترین سخنان شی درباره سیاست همسایگی، اهمیت این ایده را در ادراک لایه بالایی دستگاه تصمیم‌ساز این کشور در دوره معاصر ترسیم می‌کند.

جدول شماره ۲: اهم سخنانی‌های شی جین پینگ درباره «سیاست همسایگی»

سخنرانی در دانشگاه ملی سنگاپور در ۷ نوامبر ۲۰۱۵	ایده توسعه مسالمت‌آمیز ژن ذاتی فرهنگ چین است و مفهوم اساسی دیپلماسی چین با کشورهای همسایه، تأکید بر هماهنگی و هارمونی است.
سخنرانی در شورای امور جهانی هند در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴	ملت چین همیشه به دوستی نزدیک و حسن هم‌جواری اهمیت داده و همیشه فلسفه دیپلماتیک چین برای حفظ هماهنگی بین ملت‌ها بوده است. چین مناطق اطراف خود را محلی برای استقرار و توسعه

1. European Neighbourhood Policy (ENP)
2. China's Peripheral Diplomacy (CPD)
3. Asia-Pacific Dream

<p>و آبادانی می‌داند. ما مفهوم سیاست همسایگی، صداقت، منفعت و تحمل را ارائه می‌دهیم که شامل صمیمانه کنار آمدن با همسایگان، باجان‌ودل به‌دنبال توسعه مشترک بودن، همکاری برای بزرگ‌تر کردن کیک و به‌اشتراک گذاشتن ثمرات توسعه است.</p>	
<p>پیمودن مسیر توسعه صلح‌آمیز یک انتخاب استراتژیک است که حزب ما براساس روند توسعه آن زمان و منافع اساسی کشور ما انجام داده است. حفظ صلح و ثبات در مناطق اطراف یک هدف مهم سیاست همسایگی است. صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی، محیط طبیعی یا روابط متقابل، مناطق اطراف از اهمیت استراتژیک بسیار مهمی برای کشور ما برخوردار هستند. لازم است سیاست‌های داخلی و خارجی کشورمان معرفی شود، داستان چینی به‌خوبی بیان شود، صدای چین به گوش همگان برسد و رؤیای چینی‌ها با آرزوی مردم کشورهای همسایه برای زندگی بهتر و چشم‌انداز توسعه منطقه مرتبط شود؛ بطوری‌که احساس جامعه‌ای با آینده مشترک بتواند در کشورهای همسایه ریشه دواند. لازم است سیاست همسایگی را با قوت بیشتری ارتقا داده و برای ایجاد یک محیط مناسب برای توسعه کشور تلاش کنیم. به‌طوری‌که توسعه کشور من به‌نفع کشورهای همسایه باشد و به توسعه مشترک برسد.</p>	<p>سخنرانی در مجمع امور دیپلماتیک در کشورهای همسایه (اجلاس کار سیاست خارجی) از ۲۴ تا ۲۵ اکتبر ۲۰۱۳</p>
<p>چین به‌طور فعال مشارکت‌های جهانی را توسعه می‌دهد، تقاطع منافع خود را با سایر کشورها گسترش می‌بخشد، هماهنگی و همکاری بین قدرت‌های بزرگ را تقویت می‌کند و یک چهارچوب توسعه پایدار و متعادل را برای روابط قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند. این براساس مفهوم نزدیکی و صداقت و سیاست تعمیق روابط با کشورهای همسایه و حفظ مفهوم صحیح عدالت و منافع و مفهوم قرابت و صداقت واقعی برای تقویت هم‌بستگی و همکاری با کشورهای در حال توسعه است.</p>	<p>گزارش در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۷</p>
<p>چین همیشه همسایگان خود را در رأس اوضاع کلی دیپلماتیک قرار می‌دهد و ارتقای صلح و ثبات و توسعه همسایگان را مسئولیت خود می‌داند. چین توسعه سیستم حکمرانی جهانی را در جهت عادلانه‌تر و منطقی‌تر و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل ترویج می‌کند، ایجاد</p>	<p>سخنرانی در دانشگاه ملی سنگاپور در ۷ نوامبر ۲۰۱۵</p>

<p>نوع جدیدی از روابط بین‌الملل را با محوریت همکاری و پیروزی پیش می‌برد و ایجاد جامعه‌ای با آینده مشترک بشریت را دنبال می‌کند.</p>	
<p>ما باید در سیاست همسایگی به خوبی عمل کنیم و محیط اطراف را دوستانه‌تر و مطلوب‌تر سازیم.</p>	<p>سخنرانی در اجلاس امور خارجی از ۲۲ تا ۲۳ ژوئن ۲۰۱۸</p>
<p>چشم‌انداز «یک کمربند، یک جاده» چین و ابتکار بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا براساس فلسفه سیاست همسایگی، قرابت، سود و تحمل است و متعهد به همکاری با کشورهای آسیایی برای حل مشکلات واقعی منطقه و توسعه مشترک است.</p>	<p>دیدار با سران کشورهای شرکت‌کننده در مراسم امضای توافق نامه بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۵</p>
<p>کمربند اقتصادی جاده ابریشم و ابتکار جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم مطابق با الزامات زمان و تمایل کشورهای مختلف برای تسریع در توسعه است. یک بستر بزرگ توسعه فراگیر با ریشه‌های تاریخی عمیق و مبانی انسانی را فراهم می‌کند. قادر به ادغام رشد سریع اقتصاد چین با تلفیق منافع کشورها در این مسیر است. ما باید تلاش خود را بر این واقعه مهم متمرکز کنیم، فلسفه سیاست همسایگی، قرابت و سود و تحمل را حفظ کنیم و روابط نزدیک و دور را حفظ کنیم؛ به طوری که کشورهای در مسیر ما را بشناسند، نزدیک‌تر باشند و بیشتر از ما حمایت کنند.</p>	<p>سخنرانی در هشتمین اجلاس گروه رهبر مالی و اقتصادی در ۶ نوامبر ۲۰۱۴</p>

(马克思主义学院, 25 October 2020)

نکته مهم در ارزیابی سیاست همسایگی معاصر چین آن است که چین در دوره شی، به مانند سه دهه گذشته، از الگوی کاملاً عمل‌گرایانه سیاست خارجی با تعقیب صرف منافع اقتصادی تبعیت نمی‌کند و امنیت و منافع سیاسی نیز برای آن‌ها موقعیت برجسته‌تری یافته‌اند که در این راستا، اهداف و منافع ملی متوازن‌تر و متعادل‌تری در دستور کار سیاست همسایگی قرار می‌گیرند (效峰, 2019: 90). به بیانی بهتر، راهبرد کلان معاصر چین درباره سیاست همسایگی با اعتمادبه‌نفس بالای آن در توانایی شکل‌دادن به محیط منطقه‌ای، مشخص می‌شود که سیاست فوق را می‌توان با دو گزاره هم‌پوشان، یعنی «همسایگی چین به‌عنوان یک منطقه جدایی‌ناپذیر» و «چین به‌عنوان یک جزء جدایی‌ناپذیر از همسایگی» ادراک کرد. گزاره نخست به معنای آن است که کشورهای منطقه نمی‌توانند چین را از منطقه‌ای که در آن قرار دارد کنار بگذارند. همه مناطق همسایه چین باید به‌عنوان یک منطقه واحد در نظر گرفته

شوند که به خاطر قربات، منافع مشترک داشته و چین بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است و در آن نقش اساسی در ساختن «جامعه‌ای با اشتراک منافع و سرنوشت مشترک» دارد. این بدان معناست که چین دیگر فقط به صورت دوجانبه و خطی به روابط خود با هیچ‌یک از همسایگان نگاه نخواهد کرد، بلکه آن را بخشی از روابط کلی با منطقه همسایگی جدایی‌ناپذیر خود خواهد دید. گزاره دوم این کشور را ملزم می‌کند که به منافع و نگرانی‌های همسایگان خود احترام بگذارد. از نظر راهبردی، این منطقه به‌عنوان کل برای حمایت از صعود چین به وضعیت قدرت بزرگ ضروری است. این بدان معناست که چین دیگر منطقه همسایگی خود را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت خود قلمداد نمی‌کند، بلکه رابطه خوب با همسایگان را اساس جست‌وجوی امنیت می‌داند. این یک درک کاملاً جدید است و ابتکارات چین برای ایجاد «جامعه‌ای با اشتراک منافع و سرنوشت مشترک»^۱ با همسایگان نیز بر ایند آن است (Yunling, 2016: 841).

بنابراین، ایجاد یک فضای خارجی خوب برای توسعه اقتصادی و ارتقای همکاری اقتصادی و تجاری با کشورهای همسایه برای چین اولویت دارد و این کشور از چند جهت به‌منظور دستیابی به بازارها و منابع، مهار نظریه تهدید چین، تأمین فضای مانور خود و دستیابی به نفوذ سیاسی، به تعمیق سیاست همسایگی نگاه جدی دارد. از سوی دیگر، از کشورهای همسایه از مشارکت فعال چین در ایجاد یک چهارچوب چندجانبه استقبال می‌کنند و اگرچه آن‌ها از خطر ظهور یک قدرت منطقه‌ای نگران هستند، در عین حال، تلاش می‌کنند تا از فرصت چین نیز بهره ببرند.

مختصات سیاسی همسایگی چین

سیاست همسایگی چین از حفظ نیازهای اساسی وجودی، مانند تمامیت ارضی و امنیت کشور و کسب اعتبار و مشروعیت، به ایجاد یک محیط پایدار برای توسعه اقتصادی و سپس تبدیل شدن به یک همکار منطقه‌ای در سطح بالاتر و مناطق تحت پیرامون گسترش یافته است. در حال حاضر، حلقه دوستان همسایه چین که «شریک» (نه متحد) آن محسوب می‌شوند، در حال گسترش است. این کشور تقریباً با همه کشورهای همسایه در سطوح مختلف و در زمینه‌های مختلف مشارکت ایجاد کرده و ادغام منافع و وابستگی متقابل بین آن‌ها به وسعت و عمق بی‌سابقه‌ای رسیده است (效峰, 2019: 89).

جدول شماره ۳ کشورهای پیرامون چین را براساس چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند و نشان می‌دهد که این کشور چگونه براساس مقتضیات، شرایط و نیازهای خاص هر کشور و نیز وضعیت خود چین، الگوی رفتاری خاص آن را برمی‌گزیند.

جدول شماره ۳: طبقه‌بندی و الگوی رفتاری چین در قبال کشورهای همسایه

ردیف	دسته‌بندی	نام کشورها	الگوی رفتاری چین	ملاحظات وضعیت کشورها
۱	قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای	ژاپن، اندونزی، ویتنام، هند، قزاقستان، استرالیا و روسیه	همکاری مبتنی بر توازن	اغلب تمایل به تبدیل شدن به قدرت جهانی دارند و نگران نفوذ چین در مناطق مربوط به خود هستند. آن‌ها (به جز روسیه) برای برقراری توازن در برابر چین، دوست دارند روابط نزدیک با یک قدرت جهانی (مثلاً ایالات متحده) برقرار کنند.
۲	قدرت‌های بزرگ ثانویه منطقه‌ای	تایلند، کره جنوبی، ازبکستان، نیوزیلند، مالزی و پاکستان	حمایت صادقانه و قاطعانه در چهارچوب «مشارکت»	این کشورها با فشار استراتژیک قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مواجه هستند.
۳	قدرت‌های کوچک و متوسط منطقه‌ای دارای روابط نزدیک با چین	کره شمالی، پاپوآ گینه‌نو، ترکمنستان، بنگلادش، میانمار، لائوس، کامبوج و سنگاپور	پشتیبانی کامل و بدون تضمین	این کشورها در تنظیم روابط خود با قدرت‌های مختلف جهانی و یافتن سودمندترین وضعیت برای خود مهارت دارند. آن‌ها بدشان نمی‌آید که به‌ویژه در زمینه توسعه اقتصاد و ایجاد زیرساخت‌ها به چین اعتماد کنند.
۴	سایر قدرت‌های کوچک و متوسط منطقه‌ای	کشوهای خارج از طبقه‌بندی بالا	همکاری محدود به زمینه‌ها و روش‌های خاص	نگرش این کشورها در برابر چین بسیار متفاوت است و می‌تواند خصمانه، دوستانه و نامشخص باشد.

آنچه از مطالعه جدول فوق استنباط می‌گردد، آن است که سیاست همسایگی معاصر چین فراتر از لفاظی‌های دیپلماتیک، مبتنی بر یک الگوی باقوام است. هدایت و مدیریت سیاست چین مبتنی بر هماهنگی وسیع داخلی و خارجی بوده است تا بین بازیگران و عناصر مختلف دخیل در سیاست همسایگی تعادل برقرار کند. در یک تصویر کلی می‌توان چند مشخصه را در فرایند فهم، مدل‌سازی و پیاده‌سازی سیاست همسایگی چین استخراج کرد.

مشارکت فعالانه چین برای تغییر محیط همسایگی

همانطور که اوضاع بین‌المللی و سطح قدرت چین تغییر می‌کند، سیاست همسایگی این کشور نیز خصوصاً از قرن جدید، شاهد تحول برای مشارکت فعالانه‌تر جهت تغییر در محیط پیرامونی آن بوده است. هم‌اکنون سیاست همسایگی چین جلوه‌ای مشخص از سیاست خارجی چندجانبه چین است که منافع کشورهای مختلف با آن را لحاظ می‌کند. چین از زمان اتخاذ سیاست «اصلاحات و درهای باز»، تحت هدایت چند نسل از رهبران با دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین، هو جینتاو و شی جین‌پینگ، همواره تلاش داشته به سیاست خارجی صلح‌آمیز پایبند و قاطعانه از استقلال و حاکمیت خود محافظت کند.

براین اساس، یک راهبرد سیاست خارجی ظهور کرده است که توسعه دیپلماسی چندجانبه، ایجاد تنظیمات و کنترل‌هایی خاص در راهبرد سیاست خارجی گذشته، پنهان کردن ظرفیت‌ها تا زمان مقتضی و اتخاذ نگرش فعال‌تر و سرعت‌بخشی به فرایند هم‌گرایی جامعه بین‌المللی از لوازم آن بودند. سیاست خارجی چندجانبه راهنمای ارتقا و توسعه همکاری دوستانه و سودمند متقابل با کشورهای همسایه، حفظ صلح و ثبات در منطقه و جهان و رفاه و توسعه مشترک است که منعکس‌کننده نیاز استراتژیک چین به ایجاد تغییر در امور بین‌المللی است (达维, 2009).

با صعود بیشتر چین به وضعیت قدرت بزرگی، نه‌تنها روابط همسایگی آن در معرض تعدیل مداوم قرار می‌گیرد، بلکه نظم منطقه‌ای نیز به تدریج بازسازی و دوباره تعریف می‌شود. همواره در میان همسایگان چین این ترس روبه‌رشد وجود دارد که چین قدرتمند ممکن است هژمونی منطقه‌ای را به هزینه به‌خطرانداختن منافع حیاتی آن‌ها دنبال کند. در میان برخی کشورهای منطقه این اجماع پدید آمده است که باید از شکل‌گیری چنین چشم‌اندازی جلوگیری شود؛ به‌ویژه آن دسته از کشورها که با چین اختلافات ارضی دارند، اقدامات مختلفی را برای این منظور اتخاذ کرده‌اند؛ از جمله تقویت اتحاد خود با ایالات متحده و تشکیل «شبه اتحاد» در منطقه (Yunling, 2016: 842).

تفکر راهبردی کلان چین در مورد شکل‌گیری سیاست همسایگی مبتنی بر سه ملاحظه اساسی است: اول، باید از دوره فرصت راهبردی تحول چین به‌طور کامل استفاده کند؛ دوم، باید تمام تلاش خود را برای حفظ یک محیط صلح‌آمیز و اطمینان از عدم وقوع جنگ در منطقه همسایگی خود انجام دهد؛ سوم، باید صبر کافی برای پیاده‌سازی راهبردی بزرگ که بتواند با آزمون زمان و تغییر مواجه گردد، وجود داشته باشد.

چین از طریق تعدیل منطق راهبردی کلان خود می‌تواند نه تنها در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای برای تحقق بهترین منافع خود، بلکه در ممانعت از وخیم‌شدن روابط با همسایگان خود به ضرر خود نقش اساسی داشته باشد. بنابراین، این دیدگاه نشان می‌دهد که چین می‌تواند به‌طور فعال منطقه را شکل دهد تا پاسخ دفاعی و واکنشی به چالش‌ها و بحران‌ها بدهد (Yunling, 2016: 844).

روابط کنترل‌شده با همسایگان

اختلافات ارضی و سیاسی یکی از مسائل بنیادین تأثیرگذار در تعاملات چین با همسایگان است. مدیریت روابط چین با همسایگان در قالب اعلام حاکمیت و توسعه روابط، موضوعی است که باید در تحلیل اجرای سیاست همسایگی این کشور به آن توجه کنیم. چین در عین حال که از حاکمیت و منافع ملی خود نمی‌خواهد چشم‌پوشی کند، اما در کنار آن به فکر توسعه روابط با کشورهای پیرامون خود است. از این منظر، وجود اختلاف نظر در تعاملات میان کشورها طبیعی است، اما این بدان معنا نیست که روابط دو طرف نمی‌تواند توسعه یابد. اختلافات ارضی بین چین و همسایگان در طول تاریخ وجود داشته است و شرایط حل برخی مشکلات شاید هنوز مهیا نباشد. اگر رفع اختلافات به‌عنوان پیش‌شرط توسعه رابطه در نظر گرفته شود، هرگز رابطه‌ای ایجاد نمی‌شود و منافع مشترک دو طرف آسیب می‌بیند؛ برای مثال، هند تنها کشور در میان ۱۴ کشور همسایه چین از طریق خشکی است که مسائل مرزی آن با چین جدی است. هند یک قدرت نوظهور و دموکراتیک و مورد توجه جامعه جهانی است. از سال ۲۰۰۳ روابط چین و هند نیز به‌طور قابل توجهی بهبود یافته است. اکنون بزرگ‌ترین اتفاق نظر رهبران دو کشور این است که فضای کافی در آسیا و جهان برای رشد و توسعه علایق آن‌ها وجود دارد (中国日报, 5 January 2011).

بنا بر آمار مرکز تجارت بین‌الملل، چین در سال ۲۰۱۹ دومین شریک تجاری هند با رقم نزدیک به ۸۵ میلیارد دلار بعد از آمریکا (با ۸۸ میلیارد دلار) بوده است (International Trade Centre, accessed 14 February 2021) و دو کشور به‌رغم وجود تنش‌های سیاسی

یا اختلافات ارضی، توسعه روابط را رها نکرده و همچنان به تعمیق آن همت می‌گمارند. چین در همه این سال‌ها، به‌ویژه در یک دهه اخیر، با تأکید بر سیاست همسایگی، از حاکمیت خود دست نکشیده و هیچ مصالحه‌ای نساخته است. چین بر آن است تا با حل و فصل نسبی و مدیریت‌شده مناقشات مرزی با همسایگان (به‌استثنای تایوان) این کشورها را تا حد ممکن از نزدیکی به آمریکا برای شکایت از رفتار چین منصرف سازد.

براین اساس، «پس از تقابل نیروهای مرزی چین و هند در دره گالوان در منطقه مرزی مورد اختلاف دو طرف در سال ۲۰۲۰ که بیست کشته از نیروهای هندی بر جای گذاشت، چین تلاش نموده تا با توافق بر سر عقب‌نشینی دو طرف، احتمال تقابل مرزی مجدد را کاهش دهد» (Ghoshal, 17 February 2021). رویکردی که می‌تواند درمورد اختلافات مرزی چین با همسایگان بر سر دریای چین جنوبی نیز به کار گرفته شود.

توسعه اقتصادی متقابل

موقعیت جغرافیایی یک کشور رفتار سیاسی آن را محدود می‌کند و بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن تا حدودی تأثیر می‌گذارد. از این منظر، کشوری که نزدیک‌تر است، تأثیر آن بسیار بیشتر از کشورهای دورتر است. از منظر راهبرد کلان چین، بحران‌های احتمالی و تأثیرات احتمالی در مناطق پیرامون سرزمین اصلی این کشور تهدیدی مستقیم برای امنیت و توسعه اقتصادی آن است. توسعه اقتصادی همچنان مهم‌ترین رسالت حزب کمونیست چین بر شمرده می‌شود؛ زیرا چین هنوز یک کشور در حال توسعه است. برای دستیابی به مدل باثبات توسعه اقتصادی و افزایش قدرت ملی، باید فرایند «اصلاحات و درهای باز» تعمیق بیشتری یابد. بنابراین، چین به محیط پیرامون خود در کنار مزایای اقتصادی، بازرگانی، تأمین انرژی و ترانزیتی (تعمیق روابط اقتصادی، بازرگانی و مالی و ...) نیاز جدی دارد.

سه دهه آینده یک دوره مهم راهبردی برای چین است؛ زیرا در طی سه دهه گذشته، چین با پیروی از مسیر توسعه صلح‌آمیز، استفاده از مزیت نسبی خود در نیروی کار فراوان و استفاده کامل از سرمایه‌گذاری خارجی و بازار جهانی، به رشد سریع اقتصادی دست یافته است. اما در آینده با مدل رشد اقتصادی باکیفیت‌تر، فضای منطقه‌ای و بین‌المللی چالش‌برانگیزتر و مسائل سیاسی و اقتصادی اجتماعی داخلی (رشد طبقه متوسط، مصرف بالا، کاهش وابستگی به تجارت) روبه‌رو خواهد شد.

البته از منظر سیاست همسایگی، تلاش برای ایجاد یک محیط پیرامونی اقتصادی جهت توسعه چین، از توسعه اقتصادی خود این کشورها جدا نیست. اقتصاد و تجارت ستون مهم و

اصلی دیپلماسی همسایگی چین است. این دو عنصر از اهداف دیپلماتیک و سیاسی حمایت می‌کنند؛ زیرا پکن می‌خواهد همسایگان چین را منبع رشد اقتصادی و فرصت‌ها و همچنین تأمین‌کننده کالاهای عمومی بداند. همسایگان چین باید از توسعه آن بهره‌مند شوند و بنابراین باید از رشد فزاینده آن استقبال کنند (Stokes, 2020: 9)؛ برای مثال، به‌رغم جامع‌بودن و ویژگی جهانی ابتکار کمربند راه، همسایگان، هسته اصلی این ایده به‌شمار می‌آیند و ذی‌نفع اصلی آن تلقی می‌شوند. این مفهوم به‌عنوان ایده‌ای برای بهبود ارتباطات در منطقه و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مردم با مردم از طریق ارائه کمک‌ها و وام‌های سخاوتمندانه تبلیغ می‌شود. از نظر عملی، این طرح عظیم پروژه‌های سرمایه‌گذاری زیرساختی، مانند جاده‌ها، راه‌آهن، خطوط لوله و بندرها با استفاده از سرمایه، نیروی کار و فناوری‌های چین است (Szcudlik-Tatar, 2015: 2).

توازن‌یابی اهداف اقتصادی و سیاسی

رفع تناقضات ساختاری توسعه جایگاه چین به‌عنوان یک کشور هم‌رديف دیگر کشورهای همسایه و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، یکی از وظایف اصلی سیاست همسایگی این کشور است. روابط عادلانه همسایگی و روابط قدرت بزرگی از نظر عینی تداخل دارند. گرچه ایالات متحده یک قدرت فراسرزمینی است، در مناطق اطراف چین نفوذ زیادی دارد؛ درحالی‌که روسیه، ژاپن، هند و دیگر کشورهای بزرگ نیز همسایگان چین هستند. سیاست‌گذاری کشورهای همسایه تقریباً همه تحت‌تأثیر روابط چین و آمریکا قرار دارد. ارتباطات و تعاملات نهادینه‌شده بین چین و ایالات متحده تأثیر اساسی در جهت و شکل‌گیری نظم منطقه‌ای و معماری امنیتی در آسیا دارد. از نظر عینی، رقابت مشخصی بین چین و ایالات متحده در راستای نفوذ منطقه‌ای وجود دارد. همکاری‌های همسایه‌ای که چین در ابتدای امر در آن مشارکت و از آن حمایت می‌کرد، اقتصاد را به‌عنوان ویژگی اصلی آن نشان می‌دهد، باز و سازنده است و تا حد زیادی سازگار و مکمل منافع آمریکا در منطقه (效峰, 2019: 91).

بسیاری از مشارکت‌های چندجانبه چین در سیاست همسایگی آن در قبال جنوب شرق آسیا، تحت سلطه هژمونی آمریکا قرار داشته یا در شبکه پیرامونی و حمایتی آن تعریف می‌شدند. «آسه‌آن» مهم‌ترین سازوکار هدف چین در این روند است و در این راستا، نشست منطقه‌ای «آسه‌آن»^۱ و «نشست شرق آسیا»^۲ چند سازوکار قابل توجه بوده است.

1. ASEAN Regional Forum
2. East Asia Summit

در مقابل، در دوره شی، به تدریج واقعیت‌ها و روندهای جدیدی در نظم آسیا و اقیانوسیه که با صعود چین بازسازی می‌شوند، روبه‌رو می‌شویم. در این راستا، سیاست همسایگی باید مدیریت و کنترل لازم را بر رقابت و همکاری بین قدرت‌های بزرگ و تقاطع منافع در تجارت، امور مالی، سرمایه‌گذاری، انرژی، زیرساخت‌ها، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و امنیت غیرسننتی (مانند حاکمیت امنیت سایبری و مبارزه با جرائم فراملیتی) در محیط پیرامون آن فراهم کند. چین فعالانه از نفوذ اقتصادی عظیم خود برای ایجاد یک جامعه سرنوشت چین محور در آسیا استفاده می‌کند؛ در نتیجه، تدوین قواعد جدید برای حکمرانی جهانی را پیش می‌برد و بر این اساس، قدرت هنجاری خود را افزایش می‌دهد. هم‌اکنون «دیپلماسی مشارکت» تقویت و بازطراحی ترتیبات منطقه‌ای در پیرامون چین، از جمله «توافق‌نامه جامع مشارکتی راهبردی اقتصادی آسیا و اقیانوسیه»^۱ نیز در راستای توازن‌بخشی به منافع سیاسی و اقتصادی اهمیت دارد.

انعطاف‌پذیری و نوآوری

طی سالیان اخیر، چین به‌کرات سیاست همسایگی را باز تنظیم ساخته و اقدامات جدیدی را در نتیجه هر تحول اتخاذ کرده است. تلاش اصلی در دوره اول (قبل از سیاست «اصلاحات و درهای باز») مبتنی بر مداخله در برابر تهاجم خارجی و تلاش برای بقا و همزیستی بود. در دوره دوم (قبل از هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست)، تأکید بر همزیستی دوستانه و توسعه صلح‌آمیز بود. اکنون در دوره سوم، اولویت سیاست همسایگی ارتقای فعالانه «جامعه‌ای با اشتراک منافع و سرنوشت مشترک» است (Yunling, 2016: 838). بر ایند دوره‌های مورد اشاره آن است که سیاست همسایگی چین، مظهر عینی انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی این کشور در حال صعود است. این سیاست تحت تأثیر منافع و نفوذ ملی چین است و با برقراری روابط متوازن و برابر با همسایگان راهبردی هدایت می‌شود و در موقعیت‌های مختلف، نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این سیاست همسایگی است (达维, 2009).

توسعه دیپلماسی چندجانبه

در سیاست همسایگی چین، دیپلماسی چندجانبه اهمیت اساسی داشته‌اند و در قالب آن، یکن فعالانه برای همکاری همه‌جانبه در «سازمان همکاری شانگهای» و «آسه‌آن» و دیگر ترتیبات منطقه‌ای برای تحقق یک دنیای چندجانبه و چندقطبی مشارکت کند. مشارکت چین

در ترتیبات منطقه‌ای و علاقه به نهادینه‌سازی آن‌ها، زمینه‌تحرک شبکه‌ای از روابط چندجانبه با کشورهای همسایه هم‌فکر را فراهم می‌ساخت. در این راستا، سیاست همسایگی و توسعه‌مناسبات با کشورهای آسه‌آن یکی از نگرانی‌های مهم امنیتی چین در آن منطقه، یعنی کنترل و جهت‌دهی به رفتار این کشورها در قبال تایوان را تا حد زیادی مرتفع می‌ساخت.

بعد دیگر سیاست همسایگی خوب چین، معطوف به روسیه و آسیای میانه بود که در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای مدنظر قرار گرفت. چین برای دستیابی به سه هدف راهبردی به آسیای میانه نیاز دارد: ۱. توسعه مناطق غربی؛ ۲. تنوع بخشیدن به منابع انرژی؛ ۳. تضمین امنیت منطقه خودمختار سین‌کیانگ. ابتکارات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی دولت چین در این منطقه ناشی از تمایل این کشور برای دستیابی به اهداف مذکور است. چین سیاست همسایگی خوب را در چهارچوب ترتیبات «آسه‌آن + ۳» با کشورهای شمال شرق آسیا، یعنی کره جنوبی و ژاپن، پیگیری کرد. گذشته از عظیم صادرات ژاپن و کره جنوبی، هدف اصلی برقراری روابط اقتصادی مطلوب با این دو کشور و جذب سرمایه دولتی و بخش خصوصی این کشور بود. همچنین در راستای نگرانی‌های امنیتی در مورد تسلیحات اتمی کره شمالی و منازعات دو کره بر گفت‌وگوهای شش‌جانبه در آن برهه تأکید می‌ورزید.

به بیانی بهتر، راهبرد سیاست همسایگی چین به دو بخش «ایجاد یک محیط پیرامونی صلح‌آمیز» و «بهبود و تنظیم روابط با قدرت‌های بزرگ» تقسیم می‌شود. چین عمدتاً از طریق «سازمان همکاری شانگهای» با روسیه و سایر کشورهای آسیای میانه در شمال و شمال غربی سرزمین اصلی چین، روابط همسایگی برقرار می‌کند و در جنوب و جنوب شرقی، عمدتاً از «آسه‌آن + ۱» و «آسه‌آن + ۳» استفاده می‌شود. سازوکار همکاری روابط دوستانه و همکاری با کشورهای شرق آسیا را ارتقا می‌دهد؛ این دو سازمان چندجانبه، نمونه‌ای موفق از توسعه سیاست همسایگی چین هستند (1: 2005, 廖). هم‌اکنون دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه پیرامون نظام‌های منطقه‌ای به یک اصل مهم جدید تبدیل شده است و چین این ابزار را با الگوهای مختلف استفاده می‌کند.

تقویت همکاری‌ها با ترتیبات نظم مستقر

چین در مرتبه نخست تلاش داشت که با نهادها و رژیم‌های مستقر در آسیا همکاری کند. بسیاری از این نهادها تحت سلطه هژمونی آمریکا تأسیس یا در شبکه پیرامونی و حمایتی آن تعریف می‌شوند. شاید «آسه‌آن» مهم‌ترین سازوکار هدف چین در این روند باشد. در این راستا،

نشست منطقه‌ای «آسه‌آن»، «نشست شرق آسیا» و نشست وزرای دفاع «آسه‌آن‌پلاس»^۱ چند سازوکار قابل توجه است که در خلال آن، چین و آمریکا یکدیگر را ملاقات می‌کنند.

تأسیس و همکاری با مؤسسات آسیایی

اخیراً چین سرمایه‌گذاری خود در تقویت نهادهای موجود آسیایی و ساخت سازوکارهای هماهنگی انحصاری کوچک‌تر با شرکای صرفاً آسیایی را آغاز کرده است. برخی از این رژیم‌ها و نهادها از قبل موجود بودند، اما در تعدادی از این موارد، ابداع و ابتکار چین در آن بسیار برجسته است؛ برای مثال، پکن در تلاش است تا از «سازمان همکاری شانگهای» و «اجلاس تعامل و اعتمادسازی آسیا»^۲ برای ایجاد توازن و ایجاد اتحادهای نظامی در آسیا در برابر ایالات متحده بهره‌برداری حداکثری را به عمل آورد. علاوه بر موارد مزبور، از دیگر تأسیسات چین در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ابتکار کمربند راه؛
- صندوق راه ابریشم؛
- بانک توسعه جدید؛^۳
- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا؛^۴
- سازمان همکاری مکنگ لانسونگ (چین، میانمار، لائوس، تایلند، کامبوج، ویتنام).^۵

تأسیس نهادهای بدیل نظم

یکی از مهم‌ترین نمادهای تلاش چین برای دستیابی به نظم منطقه‌ای مطلوب و جدید، تقویت مجموعه‌های بدیل و با منشأ آسیایی است. چین با استفاده از چنین راهبردهای دیپلماتیکی تلاش می‌کند تا کنترل و نفوذ خود را بر روندهای پیرامون و کشورهای همسایه افزایش دهد. ابتکار «منطقه تجارت آزاد آسیا-پاسیفیک»^۶ نسخه چینی «پیمان تجاری اقیانوس آرام یا شراکت ترنس‌پاسیفیک آمریکا» در این منطقه قرار دارد. همچنین سازوکار «گفت‌وگوی چین‌آسه‌آن (۱+۱۰)»^۷ در مقابل «گفت‌وگوی آمریکا-آسه‌آن»^۸ قابل توجه است.

1. ADMM-Plus

2. Conference on Interaction and Confidence-Building Measures in Asia (CICA)

3. New Development Bank (NDB).

4. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

5. Lancang-mekong Cooperation

6. Free Trade Area of the Asia-Pacific (FTAAP)

7. ASEAN-China (1 + 10)

8. ASEAN+ U.S. Dialogues

تعمیق دیپلماسی دوجانبه

علاوه بر دیپلماسی چندجانبه، چین از انواع «دیپلماسی مشارکت»^۱ با ماهیت همکاری دوجانبه برای تحکیم روابط همسایگی و دوستانه در مناطق اطراف استفاده می‌کند (Liao, 2005: 1). این کشور طی یک دهه اخیر این ابزار را در مدل‌های مختلف (مشارکت غیرراهبردی، مشارکت راهبردی، مشارکت همکاری راهبردی، مشارکت جامع راهبردی، مشارکت همکاری راهبردی و مشارکت راهبردی ویژه) با هدف گسترش و تعمیق روابط دوجانبه با توجه به شرایط خاص هر کشور به شکل جدی به کار گرفته است. دیپلماسی مشارکتی آثار و تعهدات رابطه مبتنی بر «اتحاد» و «ائتلاف» را در پی ندارد و با مقتضیات چین در محیط پیرامونی و بین‌المللی هم‌خوانی دارد. اکنون، چین به دنبال ایجاد یک شبکه مشارکتی جهانی است که شامل قدرت‌های بزرگ، کشورهای همسایه و در حال توسعه می‌شود. در حال حاضر، چین با ۱۰۷ کشور و سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی رابطه مشارکتی برقرار کرده که ۵۰ مورد از آن‌ها پس از سال ۲۰۱۳ ایجاد شده است. از نظر توزیع منطقه‌ای، این مشارکت‌ها ۳۸ مورد در آسیا، ۱۶ مورد در آفریقا، ۱۷ مورد در آمریکای لاتین، ۲۸ مورد در اروپا و آمریکا و ۸ مورد در اقیانوسیه جای می‌گیرند. دیپلماسی مشارکت چین همیشه آسیا را در اولویت قرار داده و در سالهای اخیر، تعداد مشارکت‌های جدید و مشارکت‌های راهبردی در آسیا بیشترین تعداد را داشته است (晨光, 2020).

ارائه کالای عمومی

چین عموماً بیشتر به قدرت نرم و دیپلماسی به‌عنوان عناصر جدایی‌ناپذیر سیاست همسایگی خود توجه دارد. از سال ۲۰۱۲، رهبران ارشد چین تأکید کرده‌اند که چین باید «کالاهای عمومی بین‌المللی»^۲ عرضه کند و به دیپلماسی عمومی به‌عنوان مدل جدید سیاست خارجی قدرت بزرگ توجه بیشتری داشته باشد (Zhao, 2017: 706). در راستای کسب اعتبار بیشتر نهادی و ارتقای جایگاه چین در نظم منطقه‌ای و تضمین منافع بلندمدت، چین در تهیه محصولات عمومی منطقه فعال‌تر شده است و حتی هزینه‌های خاصی را نیز متحمل می‌شود. رشد سریع قدرت اقتصادی و الزامات فوری برای حمایت از منافع خارج از کشور، از دلایل مهم دیگر چین برای تبدیل شدن به یک تأمین‌کننده و مدافع کالای عمومی منطقه‌ای است.

1. Partnership Diplomacy (的伙伴关系外交)

2. International Public Goods (IPGs)

دلالت‌های سیاست همسایگی چین برای ایران

ارزیابی موفقیت یا شکست سیاست همسایگی چین کاری بس دشواری به نظر می‌رسد و برخی آن را مانند سیاست همسایگی اروپا، از نظر ناتوانی در برقراری توازن مناسب بین حافظت از منافع محوری و به‌رسمت‌شناختن نیازهای همسایگان می‌دانند که به‌احتمال زیاد مانند ابتکارات اتحادیه اروپا همچنان سیاستی با توانایی بالا، اما بدون نتایج مؤثر باقی خواهد ماند (Sobol, 2019: 258). باوجود این، اهمیت نظری و عملی بررسی دقیق ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و منطق اتخاذ این سیاست و تجزیه و تحلیل اصول و مواضع چین در قبال همسایگان به‌عنوان درس‌آموخته‌هایی برای کشورهای در حال توسعه، از جمله جمهوری اسلامی ایران، غیرقابل چشم‌پوشی است. اتخاذ یک الگوی متوازن و متعادل سیاست خارجی برای ایران، محیط پیرامونی و همسایگی، یکی از معماهای پیچیده و بسیار دشوار پیش روی دستگاه تصمیم‌گیرنده خارجی آن در این چهار دهه گذشته بوده است.

ایران، به‌مانند چین، با کشورهای مختلفی در چهار منطقه غرب آسیا، جنوب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز (۷ کشور دارای مرز زمینی و ۸ کشور دارای مرز دریایی) همسایه است. متغیرهای پیچیده، مانند مسائل ارضی و سیاسی یا رقابت‌های اقتصادی، نژادی و فرهنگی و نیز عوامل ساختاری، تنظیم سیاست خارجی ایران را در قبال همسایگان آن بسیار پیچیده ساخته است. در طول سال‌های گذشته با وجود توفیقات بسیاری که در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی به‌دست آمده است، همچنان در مسیر دستیابی به رشد و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی در کنار تأمین عزت و استقلال ملی که از جمله اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه داخلی و بین‌المللی به‌شمار می‌آید، چالش‌ها و موانع بسیاری به‌وجود آمده است. پیگیری «سیاست همسایگی» را می‌توان یکی از مهم‌ترین راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت افزایش قدرت مقاومت، کاهش آسیب‌پذیری و تداوم روند پیشرفت سیاسی و اقتصادی کشور در شرایط فعلی منطقه آسیای جنوب غربی دانست. در این راستا، با توجه به درس‌های سیاست همسایگی چین، توجه به نکات زیر اهمیت اساسی دارد:

۱. ایران در روند تعاملات با کشورهای پیرامون خود، سیاست همسایگی را به‌عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی و دیپلماسی عمومی برای تحقق اهداف و منافع ملی اتخاذ می‌کند. از منظر سیاسی، هم‌گرایی با کشورهای همسایه، نفوذ منطقه‌ای ایران را حفظ می‌کند. لازم است این سیاست براساس اعتماد متقابل، سود متقابل و همکاری، از طریق مکانیزم ترتیبات منطقه‌ای، تقویت گفت‌وگوی سیاسی و امنیتی برای حفظ صلح پیگیری نماید. بنابراین، چهارچوب

سیاست همسایگی و همکاری با کشورهای همسایه صرفاً محدود به روابط دوجانبه نباشد، بلکه به‌عنوان یک چارچوب چندجانبه تصور می‌شود.

۲. از نظر اقتصادی، ایران متعهد به تقویت و توسعه تجارت با کشورهای همسایه شود که در سایه آن، توازن تجاری، منافع متقابل و فراتر رفتن از سیاست تجاری مرکزیت‌یابی اهمیت دارد. الگوی یک‌جانبه تجارت ایران با عراق و افغانستان نمی‌تواند تضمین ماندگاری و پایداری همکاری‌ها و مناسبات همسایگی کشور باشد. الگوی همکاری یک‌جانبه نظامی‌امنیتی ایران با سوریه در پی جنگ داخلی این کشور از سال ۲۰۱۱ تاکنون، تضمین‌کننده منافع اقتصادی و حتی سیاسی بلندمدت ایران در قبال این کشور و نیز نظم منطقه‌ای مطلوب ایران نیست، بلکه نیاز اساسی به «چندبردارسازی» سیاست خارجی ایران در قبال این کشور وجود دارد.

۳. توجه به ظرفیت غنی کشورهای همسایه، رشد سریع صنعت، کشاورزی و خدمات ایران (از منظر رشد کمی و کیفی) و افزایش درآمدها و قدرت ملی را فراهم می‌کند؛ برای مثال، چین با همسایگان آسیایی همکاری نزدیک اقتصادی و تجاری برای ارتقا و تضمین توسعه اقتصادی خود برقرار کرده است. ایران با اجرای یک الگوی مناسب سیاست همسایگی، می‌تواند اختلافات سیاسی یا ارضی را تا حد زیادی حل و فصل کند، صلح و ثبات محیط اطراف را تضمین و توسعه اقتصادی، فناوری و صنعت خود را ارتقا بخشد.

۴. به‌منظور بهره‌برداری هدفمند از رژیم‌ها و سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای با اثرگذاری‌های اجرایی و سیاستی، ایران لازم است تلاش کند تا نظام هنجاری، قوانین و توانایی‌های داخلی خود را بهبود بخشد تا بتواند تعقیب منافع و اهداف ملی را با ابزار سیاست همسایگی در دستور کار منطقه‌ای قرار دهد.

۵. ضمن کارآمدسازی نهاد دیپلماسی اقتصادی، با تمامی طرف‌های ذی‌نفع (دولت‌ها، شرکت‌ها و جامعه مدنی) در سطوح همسایگی ارتباط برقرار کرده و سعی در تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها برای ایجاد شرایط مناسب گردد.

۶. آشنایی با ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و زمینه‌های مشترک و مؤلفه‌های مؤثر در توسعه روابط با کشورهای همسایه و استفاده از ابزارهای مختلف، از جمله دیپلماسی عمومی برای ارتقای وجهه و شهرت و برند ملی کشور و گفتمان‌سازی در فعالان سیاسی و اقتصادی کشور نسبت به ضرورت اتخاذ یک الگوی جامع سیاست همسایگی، اهمیت اساسی دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی رفتارهای چین در چهارچوب سیاست همسایگی، یکی از ابزارهای تحلیلی مناسب برای فهم زوایای پیچیده سیاست خارجی این کشور و نگرش آن برای دستیابی به دوستی در

مناطق همسایه و اشتیاق شدید آن برای تعمیق همکاری در محیط پیرامون به‌شمار می‌آید. واقعیت این است که با تقویت جایگاه چین در صحنه بین‌المللی در سال‌های اخیر، این کشور در مرکز توجهات جهانی قرار گرفته است. چین از سال ۲۰۱۰ از اقتصاد ژاپن پیشی گرفت و امروز اقتصاد آن تقریباً سه برابر ژاپن است. براساس ارزیابی‌ها، سال ۲۰۲۰ دو برابر پیش‌بینی‌ها، ذخایر دلاری کسب کرده است. نگاهی گذرا به موقعیت این قدرت در حال صعود (و نه نوظهور) به‌ویژه در حوزه اقتصاد، روشنگر جایگاه و چشم‌انداز مطلوب آن در آینده اقتصاد و سیاست جهانی است. با تداوم روند صعود چین، کشورهای همسایه بیشتر نگران افزایش قدرت آن می‌شوند. به‌دلیل این ذهنیت، برخی کشورهای پیرامون چین از ایالات‌متحده می‌خواهند که این منطقه را ترک نکند و برای موازنه‌سازی در برابر چین، حضور خود را در این منطقه تقویت نماید.

البته هم‌زمان، چین گام‌های خود را برای بهبود روابط با کشورهای همسایه افزایش داده و به این کشورها کمک ملموسی ارائه می‌دهد و تلاش دارد این تصویر را برای آن‌ها ترسیم نماید که توسعه چین فرصت‌هایی را برای آن‌ها فراهم می‌کند. از «ابتکار کمربند راه» تا «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک»، چین در حال سرمایه‌گذاری جدی دیپلماتیک برای توسعه سیاست همسایگی خود است. تمرکز چین به‌حدی است که می‌توان گفت سیاست همسایگی جایگزین روابط با ایالات‌متحده به‌عنوان مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی این کشور شده است. چین طی سه دهه گذشته با الگوهای مختلف، بیشتر به‌دنبال از بین بردن اختلافات و تقویت روابط با کشورهای همسایه بوده است و به‌منظور بهبود روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی تلاش داشته است. البته تلاش‌های چین برای تقویت روابط با کشورهای همسایه از یک‌سو متناسب با شرایط توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آمده است، درحالی‌که از سوی دیگر، از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده است.

چین توسعه اقتصادی کشورهای همسایه و تعقیب منافع متقابل را کلید دستیابی به سیاست همسایگی تلقی می‌کند و رویکرد آن هماهنگ‌سازی و توازن ابعاد مختلف این سیاست در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و امنیتی و فرهنگی در بستر همکاری‌های دوجانبه، چندجانبه، نهادسازی و رژیم‌سازی منطقه‌ای است. از نظر راهبردی، چین برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی، به صلح منطقه‌ای به‌عنوان مبنای آن نیاز دارد و حسن هم‌جواری بهترین انتخاب آن است. سیاست همسایگی به چین کمک کند تا اختلافات بر سر مرزها، سرزمین‌ها و آب‌های سرزمینی را با دیگر کشورهای همسایه کاهش دهد و هنگامی که چین تلاش‌های بیشتری را در راستای این سیاست انجام می‌دهد، می‌توان انتظار تأمین بهتر ملاحظات راهبردی آن، یعنی بازگشت به مرکزیت قدرت در نظام بین‌الملل و قرارگرفتن در جایگاه یک قدرت پیشرو در نظام

منطقه‌ای را داشت. ایران نیز مانند چین، برای تغییر و اصلاح معادلات و الگوهای غالب حاکم بر منطقه و دنیا و تأثیر بر روندهای نوظهور، به همکاری در سطح پیرامونی و همسایگی برای تأمین منافع و پیشبرد معماری مطلوب خود نیاز دارد. هدف اصلی سیاست همسایگی ایران می‌تواند ایجاد یک فضای مطلوب هنجاری، سیاسی و نیز توجیه اقتصادی برای نقش‌آفرینی ایران در تدوین قواعد نظم منطقه‌ای باشد. در پایان باید گفت که الگوی چندبرداری، متوازن و کنترل‌شده سیاست همسایگی می‌تواند علاوه بر افزایش قدرت ملی ایران، با کاهش تنش، احیای اعتماد و بهبود تعاملات منطقه‌ای، فرصت‌هایی را برای توسعه مشترک کل منطقه آسیای جنوب غربی فراهم کند.

منابع و مأخذ

1. Chung, C.-p (2009), "The good neighbor policy" in the context of China's foreign relations", *China: An International Journal*, 7 (1), 107-123.
2. Ghoshal, D (2021), "Satellite images show China emptying military camps at border flashpoint with India", available at: <https://www.reuters.com/article/india-china-idUSL4N2KN1WC> (accessed 10 February 2021).
3. Glaser, B & Pal, D (2013), "China's periphery diplomacy initiative: Implications for China neighbors and the United States", *China US Focus*. Available at: <http://www.chinausfocus.com/foreign-policy/chinas-periphery-diplomacy-initiative-implications-for-china-neighbors-and-the-united-states/> (accessed 1 February 2021).
4. Godement, F (2014), "China Analysis: China's neighbourhood policy", *The European Council on Foreign Relations*, https://ecfr.eu/publication/china_analysis_chinas_neighbourhood_policy/ (accessed 5 February 2021).
5. International Trade Centre (no date), "List of partners markets for a product commercialized by India", https://www.trademap.org/Country_SelProductCountry_TS.aspx?nvpm (accessed 14 February 2021).
6. Li, X & Yuwen, Z (2016), "A Blueprint for China's Neighborhood Diplomacy", <https://thediplomat.com/2016/03/a-blueprint-for-chinas-neighborhood-diplomacy/> (accessed 13 February 2021).
7. Sobol, M (2019), "China's peripheral diplomacy: Repeating Europe's errors in dealing with the neighbourhood", *Asian Journal of Comparative Politics*, 4 (3): 258-272. doi:10.1177/2057891118796344.
8. Stokes, J (2020), "China's Periphery Diplomacy: Implications for Peace and Security in Asia", *The United States Institute of Peace*, <https://www.usip.org/publications/2020/05/chinas-periphery-diplomacy-implications-peace-and-security-asia> (accessed 11 February 2021).

9. Szczudlik-Tatar, J (2015), "Dual-Track Neighbourhood Policy: Solidifying China's Leadership in Asia", The Polish Institute of International Affairs, Bulletin 26 (758), https://pism.pl/publications/Dual_Track_Neighbourhood_Policy__Solidifying_China_s_Leadership_in_Asia (accessed 19 February 2021).
10. Takahara, A (2012), "The Rise of China and Its Neighborhood Diplomacy: Implications for Japanese Foreign Policy", Journal of Contemporary East Asia Studies, 1:1, 47-71.
11. Xiaoting, L (2016), "Applying offensive realism to the rise of China: structural incentives and Chinese diplomacy toward the neighboring states", International Relations of the Asia-Pacific, 16 (2), 241-271, <https://doi.org/10.1093/irap/lcv019>.
12. Yunling, Z (2016), "China and its neighbourhood: transformation, challenges and grand strategy", International Affairs, 92: 835-848. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12653>.
13. Zhao, K (2017), "China's public diplomacy for international public goods", Politics & Policy, 45 (5), 706-732.
14. 中国日报 (2011/01/05), "坚定不移地实行睦邻政策", http://www.chinadaily.com.cn/zgrbjx/2011-01/05/content_11794370.htm.
15. 习近平 (2014), "习近平谈治国理政", 北京: 外文出版社.
16. 廖文雄 (2005), 中共睦邻外交战略之研究地緣政治角度分析?, 碩士國立政治大學.
17. 志成, 吴 (2015), "中国周边外交需更加重视战略谋划[J]", 现代国际关系, (1): 25-27.
18. 效峰, 宋 (2019), "试析中国周边外交的演进逻辑与动因", 西南石油大学学报 (社会科学版), 21 (3).
19. 新华 (2013 October 25), "习近平在周边外交工作座谈会上发表重要讲话", http://www.xinhuanet.com/politics/2013-10/25/c_117878897.htm.
20. 晨光, 王 (2020), "中国的伙伴关系外交与'一带一路'建设", 当代世界研究中心, <http://www.cccws.org.cn/Detail.aspx?newsId=4921&TId=93>.
21. 渊, 郭 (2015), "睦邻政策与中国在南海争端中的立场", 亚洲海洋历史与文化国际学术研讨会?.
22. 达维, 场赛 (2009), 中国睦邻政策, 博士学位论文 (Doctoral dissertation), 中国人民大学.
23. 马克思主义学院 (2020 October 25), "五年来, 习近平这样谈周边外交", <https://mkszyxy.ncepu.edu.cn/rdjj/39b6d47301174c64b99fe7922ad4f271.htm>.
24. 高順德 (2007), 中共後冷戰時期的睦鄰政策, 臺灣大學政治學研究所學位論文